

شیوه اظهار امر حضرت باب

پاسخ

اولاً - حضرت باب از ابتدای اظهار امر خود به ملاحسین بشرویه ای و سپس به بقیه افراد حروف حی مقام و موقعیت خود را آشکارا بیان و اظهار نمودند.^{*} و نیز در ضمن کتاب (قیوم الاسماء) که همان زمان در چهل روز مقارن ایام ایمان هیجده نفر حروف حی بود نازل گردید و منتشر شد.^{*} ادعای قائمیت و مهدویت که هر دو یکی است در آن اشاره گردید و مظهریت نیز در قائمیت و مهدویت مندرج و مستتر است، منتهی برای ضعف عرفان و دانش خلق، ابتدا از بابت و قائمیت شروع نمودند و این شیوه ای از حکمت و مدارا با خلق است برای پیشرفت امر.^{*} چنانچه پیامبر اسلام نیز تا سال ها علناً رسالت خود را اعلان نفرمود و با کفّار قریش به مدارا رفتار می کردند که به تدریج مردم آماده قبول شریعت اسلام گردند.^{*} چنانچه در ذیل و تفسیر و شأن نزول آیه:

((يا ايها النبي حسبك الله و من اتبعك من الموء منين)) (۱) که در صفحه ۲۴۹ کتاب اول ذکر شد در تائید آن مجدداً چنین نقل است:

((سعيد جبير روايت كند از ابن عباس ، گفت: سي و سه مرد مسلمان بودند و شش زن در خانه ارقم جمع آمده و اسلام پنهان داشته تا عمر خطاب مسلمان شد و عدد مسلمانان به چهل رسید و اظهار اسلام کرد و ربّ العزه در شأن وی این آیت فرستاد که: ((يا ايها النبي حسبك الله و من اتبعك من الموء منين .)) و اسلام را آشکارا اعلام فرمود.^{*}

در صفحه ۱۹ نوشته است:

((و بد تر از همه! از بیم جان و به امید اخذ امان به نگارش توبه نامه ای فصيحت بار دست زد که مخالف و موءالف آن را گزارش کرده اند...))

۱- قرآن ۶۶/۸ در کشف الأسرار جلد ۴ صفحه ۷۷ تاکید و تکرار شده است یعنی: ای پیامبر، خدا و پیروان مومنّت تو را

توبه نامه حضرت باب

پاسخ

اولاً - این برگی را که به نام توبه نامه مشهور و منتشر کرده اند، نه مهر دارد و نه امضاء و دقیقاً شباهتی به خط سید باب ندارد.

ثانیاً، قرائنی نشان می دهد که حضرت باب نه یم جان داشت و نه امید اخذ امان، در اولین آثار خود، کتاب (قیوم الاسماء) تقاضای شهادت در سبیل الهی نموده می فرماید: ((یا بقیه الله قد فدیت بکلی لک و رضیت السب فی سبیلک و ما تمنیت الا القتل فی محبتک)) (۱) خطاب به من یظهره الله، موعودی که خود را مبشر و باب مدینه علم او می دانسته، می فرماید: (ای بقیه الله، من خود را بکلی فدای تو کردم و به شنیدن ناسزا در راه تو راضی شدم و در محبت تو جز کشته شدن تمنائی ندارم) بقیه الله در قرآن، در سوره هود: ((بقیة الله خیر لکم ان کنتم موء منین)) یعنی: بقیت الله بهتر است برای شما اگر مومن باشید (۲) به رزق و رحمت الهی تفسیر شده ولی اشاره به موعود است.

ثالثاً - در صفحه ۲۰۸ کتاب (شیخگری و بایبگری) و کتاب (مفتاح باب الابواب) ص ۱۵۷ که هر دو از مخالفین سید باب بودند در هر دو کتاب نوشته اند: ((ملا محمد ممقانی به سید باب گفت: (به حکم شرع انور قتل تو واجب است ولی چون من توبه مرتد فطری را مقبول می دانم اگر از این عقاید اظهار توبه نمائی من تو را از این مهلکه خلاص میدهم) گفت: ((حاشا حرف همان است که گفته ام و جای توبه نیست)) پس مشارالیه را با اتباعش از مجلس برداشتند و به میدان سربازخانه حکومت برای شهادت بردند، و اگر توبه کرده بود او را شهید نمی کردند)) (۳)

رابعاً - یکسال قبل از اظهار امر در سال ۱۲۵۹ یگانه فرزندشان احمد وفات یافت، این مناجات از قلم ایشان صادر شد که نشان می دهد که قبل از اعلان رسالت آرزوی

۱- سوره ۵۸ قیوم الاسماء ۲- قرآن ۱۱ / ۸۹ ۳- حضرت نقطه اولی تألیف محمد علی فیضی ص ۳۳۴ تا ۳۳۶ پاورقی

فداکاری در راه الهی داشته اند: ((اللهم يا الهی کاش این ابراهیم ترا هزار اسمعیل بود تا همه را در راه محبت تو قربانی می نمود ، یا محبوبی یا مقصود قلبی محبت این احمد که بنده تو علی محمد او را در راه تو قربانی کرد هیچگاه نمی تواند شعله محبت ترا که در قلبش افروخته خاموش سازد ، تا جانم در پای تو نثار نشود و تا جسمم در راه تو به خاک و خون نخلطد تا سینه ام برای تو هدف گلوله های بیشمار نشود ، اضطراب من تسکین نیابد و دل من راحتی نپذیرد ، ای خدای من ای یگانه مقصود من ، قربانی شدن یگانه فرزند مرا بپذیر و قبول فرما و فدا شدن او را فاتحه و علامت فدا شدن من در راهت قرار بده و به فضلت فداکاری مرا قبول فرما ، آرزو دارم که خون من در راه تو ریخته شود ، تا بذر امر تو را با خون خود آبیاری نمایم ، تأثیر مخصوصی به خون من عطا کن تا بذر الهی بزودی در قلوب عباد انبات نماید و سر سبز گردد و نمو کند تا درختی توانا گردد و جمیع اهل عالم در سایه آن مجتمع شوند ، اللهم استجب دعائی و حقق لی املی انک انت المقتدر الکریم))

یعنی: (خدایا دعای مرا مستجاب کن و آرزوی مرا برآور توئی توانا و بخشنده) .

(تاریخ نبیل زرنندی ص ۶۲)

کلمات مجعول

دنباله صفحه ۱۹ نوشته است:

رابعاً: دوباره همان سجع پردازی و آیه سازی پیامبر نمایان را به زشت ترین صورت ادامه داد از قبیل آن که:

تعالی مثل ذالک البهی المتبھی المتباه
و تعالی مثل ذالک الجلل المتجلل المتجال
و تعالی مثل ذالک النور المتنور المتناور
و تعالی مثل ذالک القدم المتقدم المتقادم

و آنگاه نوشته است: ((هر کس برای این عبارات بر طبق موازین و لغت عرب ، معنای درستی آورد او را جایزه باید داد و دست مریزادش باید گفت ، و در پاورقی ، مأخذ این کلمات را نوشته است)) (کتاب پنج شأن)) اثر علی محمد باب ص ۸۳ و در صفحات ۱۰۹ تا ۱۱۲ مطالبی از این کتاب مجعول نوشته است.))

پاسخ - درباره این کتاب ((پنج شأن)) جناب اشراق خاوری در کتاب اقداح الفلاح جلد دوم چنین ذکر و اشاره نموده:

((۱۰۰ این آقایان (دشمنان و ردیه نویسان) از بیچارگی در این ایام به فکر جعل رسائل و کتاب به نام ((باب و بها)) برآمده و چندی قبل شخصی که اینک در مشهد خراسان است رساله ای به نام ((پنج شأن)) از آثار باب جعل کرد و آنرا مملو از جملات عجیبه ساخت و هزاران تُرّهات بهم بافت و به خیال خود آفتاب را خواست با گِل ، آندود کند ولی حقّه و خُدعه اش به زودی کشف شد و خود بشخصه فوراً آنرا جمع آوری کرد)) (۱)

آقای مصطفی حسینی طباطبائی نویسنده کتاب ماجرای باب و بها بجای اینکه کتاب و آثار بسیار بایان و بهائیان را مطالعه نماید و محققانه و منصفانه قضاوت کند ، همه کتاب ها و آثار واقعی و مشهور و منتشر شده را نادیده گرفته و به چند عبارتِ مجعول دشمنِ مرض و غرض دار توسّل جسته و به دادِ سخن پرداخته است . در صفحه ۲۰ سپس نوشته است:

((علی محمد شیرازی و سپس میرزا حسینعلی مازندرانی (بهاءالله) که مدتها در سلیمانیه عراق در سلک درویشان قادری به سر برده بود ، همچون صوفیان قلندر بنای (شطح و طامات) نهادند . یعنی از ادعای صریح انا ربکم الاعلی که در قرآن کریم از زبان فرعون روایت شده ، باز نایستادند . چنانکه عموم بهائیان از علی محمد باب با عنوان ربّ اعلی نام می برند و میرزا حسینعلی بهاء نیز در قصیده ورقائیه آشکارا ندای کلّ الالوه من رشح امری تألّهت در داده است که شرح این دعاوی را در همین نوشتار انشاءالله خواهید خواند))

سلیمانیه عراق

پاسخ

اولاً - راجع به اقامت دو سال حضرت بهاءالله در سلیمانیه عراق خلاصه اش چنین است: دهم اپریل سال ۱۸۵۴ میلادی از بیت خود که در بغداد بود خارج شدند و

هیچکس نمی دانست به کجا رفته اند . فقط یک نفر را به همراه خود بردند و او ابوالقاسم همدانی بود . حضرت بهاء الله ، سلیمانیه قلب ارتفاعات کردستان عراق را برای عزلت خود اختیار نموده بودند و در قلّه کوه های سلیمانیه فرسخ ها دور از آبادی با کمال انقطاع در انزوای کامل بسر بردند . (۱)

در یکی از الواح در باره آن ایام می فرماید:

((... از ارض طا (طهران) بعد از ابتلای لا تحصی به عراق عرب به امر ظالم عجم وارد شدیم و از غُلّ (۲) اعدا به غِلّ (۳) احباً مبتلا گشتیم و بعد ، الله يعلم ما ورد علیّ تا آنکه از بیت و آنچه در او بود و از جان و آنچه متعلق به او گذشته فرداً واحداً هجرت اختیار نمودم و سر به صحرا های تسلیم نهادم ... با طیور صحرا موانس شدم و با وحوش عراق مجالس گشتم . . .)) (۴)

هر وقت حضرت بهاء الله برای رفتن به حمام یا تأمین ما یحتاج به سلیمانیه تشریف میبردند در تکیه مولانا خالد اقامت می فرمودند . ایشان را همان طور که خود معرفی کرده بودند به عنوان یک درویش سیّاح ایرانی می شناختند . تا آنکه قطعه ای از آثار ایشان بدست شیخ اسماعیل رسید شیفته آن اثر شد ، با عده ای از شاگردانش به حضور حضرت بهاء الله شتافت تا از محضر ایشان کسب علم نمایند . از حضرت بهاء الله تقاضا نمودند که معضلات کتاب (فتوحات مکیه) شیخ محی الدین عربی را برایشان حل کنند . حضرت بهاء الله فرمودند: این کتاب را هرگز نخوانده اند و از محتویات آن اطلاعی ندارند ولی با همه اینها تقاضای آنان را برآوردند و هر روز که قسمتی از آن کتاب در حضورشان خوانده می شد ، ایشان منظور و مقصود آن صوفی خردمند را برایشان تشریح و توضیح می فرمودند .

روزی از ایشان تقاضا کردند که قصیده ای به سبک قصیده تأییه اثر ابن الفارض صوفی مشهور مصری بسرایند . حضرت بهاء الله این خواهش آنانرا نیز برآوردند . قصیده ((عزّ ورقائیه)) را که اثری است در نهایت لطافت و فصاحت سرودند . این

اثر شهرت و محبوبیتی به سزا یافت^۰ این قصیده در اصل از دو هزار بیت ترکیب شده است و قسمتی از آن در دسترس است. (۱)

به این ترتیب شهرت درویش محمد ایرانی به خارج از شهر کوچک کرد نشین سرایت نمود^۰ امروزه هنوز کوه محلّ اقامت حضرت بهاءالله که به (سرگلو) مشهور است محلّ مقدسی برای اهالی آنجا می باشد^۰ حضرت بهاءالله در آن مکان دور از هیاهوی مردم با صوتی رسا با خدای خود در راز و نیاز و مناجات با قاضی الحاجات بودند^۰

پیامبر اسلام نیز این مرحله را در غار حراء مکه گذرانیده اند، و شرح و تفصیل آن واقعه در کتب تاریخ و تفاسیر قرآن آمده که رسول اکرم، مدتی در غار حراء به عزلت و عبادت منفرداً گذرانید تا آماده برای وحی الهی گردند^۰ چنانچه در تفسیر کشف الاسرار در ذیل آیه شریفه: ((هو الذي ارسل رسوله بالهدی و دین الحق)) (۲) ذکر شده است:

((شش ماه جان مقدس وی بدین لطائف بتدریج وحی حق قبول کرد ۰۰۰ از صحبت خلق دور شد و سلوت همه در خلوت جست و عزلت اختیار کرد به غار حراً باز شد و آن غار صومعه شخص وی گشت^۰ از خلق نفور گشته و از خویش و پیوند دور شده سرای و خانه یکبارگی وداع کرده^۰ گاهی در هواء بسط جولان کردی، گاهی در میدان قبض میدان کردی^۰ هفته ای بر او بگذشتی که از آدمیان کس او را ندیدی و از او سخن شنیدی ۰۰۰ کس نمی دانست که آن مهتر عالم را چه درد است به حالتی شد که مردم از وی به گفت و گوی افتادند^۰ یکی می گفت: عاشق است، درمان او در وصال بود^۰ یکی می گفت: درویش است درمان او مال بود^۰ یکی می گفت: سوداش گرفته صبر باید کرد تا عاقبتش بر چه حال بود^۰ خویشان او همه رنجور گشته که این عزیز ما را چه چشم بد رسیده که در اندوه و غم چنین متخیر شده است ۰۰۰ آن مهتر در آن غار بنالید و در حق زارید و گفت: یا دلیل المتخیرین و هادی الضالین ایدست گیر متخیران و راهنمای سرگشتگان^۰ تا فرمان رسالت رسید ۰۰۰)) (۳)

آیات را باید کامل خواند

ثانیاً - این که نوشته است:

((ادعای صریح ((انا ربکم الاعلی)) که در قرآن ۱ - قرآن ۵/۳۲ شده باز نه ایستادند ، چنانکه عموم بهائیان از علی محمد باب به عنوان (حضرت ربّ اعلی) نام می برند و میرزا حسینعلی بهاء نیز در قصیده ورقائیه آشکارا ندای: ((کلّ الاله من رشح امری تألّهت)) در داده است.))

پاسخ

این نوشته ایشان شبیه نوشته یا اظهار نظر کسی است که از روی دشمنی یا نادانی به پاره ای از آیات قرآن کریم استناد کند بدون ذکر متمم آیه و مقاصد سوء خود را اظهار نماید . مثلاً گوید: در قرآن سوره ماعون می فرماید: ((فویل للمصلین)) یعنی وای بر نماز گزاران . و در سوره نساء می فرماید: ((لا تقر بوا الصلّاة)) یعنی ، به نماز نزدیک نشوید و متمم و یا دنباله آیه را ذکر نکنند که فرموده: ((الذین عن صلّاتهم ساهون الذین هم یرائون)) یعنی وای بر آنانکه نماز را از روی سهو و بدون توجه و حضور ذهن و برای نشان دادن به مردم می خوانند . و سعدی علیه الرحمه بدان اشاره کرده است:

کلید در دوزخ است آن نماز که بر چشم مردم گذاری دراز
و متمم آیه دوّم: ((و انتم سکاری)) است . یعنی وقتی که مست هستید نماز
نخوانید . و این شعر وصف حال آنان است:
گُلُوا و اشربوا را دُرِ گوش کرد ولا تُسرفوا (۱) را فراموش کرد

درباره کلمه ((انا ربکم الاعلی)) که نوشته شده است:

در قرآن از زبان فرعون روایت شده و بهائیان به سید باب عنوان حضرت ربّ اعلی نام می برند .

پاسخ - کلمه ربّ به معنی مرّبی است و در عالم مرّبیان بسیاراند و هر مرّبی به

گونه ای مربّای خود را تربیت می کند • اشخاصی مانند فرعون نفوسی را برای ستم و کشتار مردم تربیت می کنند • امّا پیامبران الهی مردم را برای دفع و محو ستم و هدایت و سعادت بشر تربیت می کنند و ربّ اعلاّی حقیقی و مفید، پیامبرانند و اگر انبیای الهی را ربّ اعلاّی بنامیم حقیقت دارد و به جا است • امّا اگر فرعون و امثال او این ادعا را نمود باید به فرموده حضرت مسیح (هر شجری را از ثمرش شناخت) و تعالیم و نتیجه کارش را دید • حاصل آن مورد توجه است و میزان قضاوت به گفتار نغز مولوی علیه الرحمه:

بود اناالله در کف منصور نور	بود اناالله در کف منصور نور
گفت فرعونى انا الحق گشت پست	گفت فرعونى انا الحق گشت پست
آن انا را لعنة الله در عَقَب	آن انا را لعنة الله در عَقَب
زآنکه او سنگ سیه بد این عقیق	زآنکه او سنگ سیه بد این عقیق
این انا هو بود در سیرای فضول	این انا هو بود در سیرای فضول
بود اناالله در کف فرعون زور (۱)	
گفت منصورى انا الحق و برست (۲)	
وین انا را رحمة الله ای مُحَبِّ	
آن عدوی نور بود و این عشیق (۳)	
زاتحاد نور، نز رأی حلول (۴)	

۱- زور در اینجا کلمه عربی است به معنی دروغ و باطل و شرک ۲- مثنوی ۵/۲۰۲۷ ۳- مثنوی ۵/۲۰۳۹

۴- ایضاً ۵/۲۰۴۰

حضرت باب در دعای توسّل در برابر ذات پروردگار چنین مناجات می‌کنند:

((الحمد لله الذی ينزل ما يشاء بامرہ سبحانہ و تعالیٰ عما یصفون یا الہی
کیف اثنیٰ علیک بعد علمی بقطع الكلّ من عرفانک و کیف لا ادعوک و انّ
فؤادی لم یستقرّ الاّ بذکرک × فاشهد بانک انت الله المحبوب الذی لا یعرفک
شئئاً و لا قدرت لأحدٍ سبیلًا الیک))

مضمون می‌فرماید: ستایش خدائی را که آنچه می‌خواهد به امرش نازل می‌کند و
منزه و متعالی است از آنچه او را وصف کنند، ای خدای من چگونه ثنای تو گویم در
حالی که می‌دانم برای کلّ راه عرفان تو بسته شده و چگونه ترا نخوانم در حالی که جز به
ذکر تو قلبم آرامش نمی‌یابد، شهادت می‌دهم به اینکه توئی خداوند محبوبی که
کسی ترا نشناسد و راهی به سوی خود مقدر نفرموده ای.

و منظور از کلمه ربّ اعلیٰ ذات غیب منیع لایدرک نیست، بلکه مقصود بالاترین
مرّبّی در عالم انسانی است. در بیان فارسی می‌فرماید:

((ملخص این باب آنکه نقطه بیان را خداوند عالم به ظهورات مالانهایه در
این ظهور ظاهر فرموده، از اعلیٰ علو دلالت بر خداوند که انّی انالله لاله
الآنا باشد تا) انّی انرمن کلّ ذرّ) (۱) از لسان او جاری شده و در هر شئی به
طریق مالانهایه بیان از او ظاهر گشته چه به نهج آیات و چه به نهج مناجات
و چه به نهج تفاسیر و چه به نهج علوم حکمیه و چه به نهج اجوبه فارسیه
که احدی محتاج احدی نباشد (۴)) (۲)

۱- من کوچکتر از هر ذره هستم ۲- بیان فارسی ۴/۱۰ ص ۱۳۰ اشاره به پنج نهج یا پنج شأن است. این شئون در کتاب
بیان در باره آیات بیان ذکر شده: ۱- آیات ۲- مناجات ۳- تفاسیر ۴- علوم حکمیه ۵- اجوبه فارسیه

اما مصراع: ((كلّ الالوه من رشح امری تألّهت)) که از قصیده ۱۲۷ بیتی عربی بنام قصیده عز و رقائیه انتخاب نموده و به آن استناد کرده و آنرا دلیل ادعای الوهیت حضرت بهاءالله ذکر نموده است. باید تمام قصیده را خواند و معنی آن را دانست و در آن دقت کرد و قبل و بعد این مصراع را دانست و فهمید که گوینده این سخن کیست؟ و الا مانند کسی است که کلمه (لا اله) یعنی نیست خدائی را بدون ذکر (الا الله) بخواند و فریاد برآورد که در قرآن گفته شده است نیست خدائی!.

این قصیده در سلیمانیه نازل گردیده و حضرت بهاءالله در شرح آن مرقوم فرموده اند: ((این اشعار در زمان مهاجرت در دیار غربت در اراضی روم گفته شد و هیچکس از علما و فضلاى آن ممالک ایرادی ننمودند و اعتراضی وارد نیاوردند و لکن از سبع این قوم چنان گمان می کنم که بعد از تفسیر هم اعتراض نمایند و به خیال خود در سبیل وهم و خطا و ظنّ و عمی سالک شوند فلله قصد السبیل اما شاکراً و اما کفوراً و اما مقبلاً و اما نفوراً. ختم اناء مسک که مفتوح شد هر ذی شمی ادراک می نماید و هر مزکومی محروم ماند)) (۱) این قصیده با این بیت شروع می شود:

اِجْذَبْتَنِي بِوَارِقِ اَنْوَارِ طَلْعَةٍ لِظُهُورِهَا كُلِّ الشَّمْسِ تَخَفَّتْ

در این بیت حضرت بهاءالله اشاره به تجلی شمس حقیقت و طلّیعه قدسیه وحی الهی می فرماید: برق انوار طلعتی مرا جذب کرد که به ظهورش آفتاب ها پنهان و بی نور شدند ، کنایه ای است به قیامت و یوم ظهور مظهر الهی که حضرت مسیح علامت آن را (تاریک شدن آفتاب و بی نور شدن ماه و فرو ریختن ستارگان) (۲) گفته است. و در قرآن نیز این مضمون در سوره تکویر: ((اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ و اِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ)) آمده است. یعنی خورشید تاریک و ستارگان بی نور شدند.

بعد می فرماید:

بنفختها صور القيام تنفخت و بنفختها ظل الغمام تمرت

به ندایش نفخه صور دمیده شد و به نسیمش سایه های ابر مرور نمود که اشاره است به بازگشت مسیح که در انجیل و قرآن بشارتش چنین آمده است .

در انجیل گفته شده: ((بر ابر های آسمان با قوت و جلال عظیم میاید)) (۱) و در قرآن کریم آمده است: ((هل ينظرون الا ان ياتيهم الله في ظلل من الغمام والملائكة وقضي الامر و الي الله ترجع الامور)) (۲) آمدن خدا را در سایه های ابر و با فرشتگان بشارت می دهد و در تفسیر کشف الاسرار درباره این آیه آمده است: ((عکرمه روایت کند از ابن عباس رض قال: يأتي الله في ظلل من السحاب خداوند در سایه های ابر میآید . وفي رواية عن النبي قال من الغمام يأتي الله عز وجل فيها محفوفة بالملائكة)) (۳) در روایتی از پیامبر آمده که گفت: خداوند عزوجل در سایه های ابر میاید در حالیکه فرشتگان در پیرامون او می باشند . و این مسلم است که ذات پروردگار ، منیع و لایدرک و منزّه از هر وصف است . در این آیات آمدن خدا منظور مظهر الهی و فرستاده خداست و فرشتگان نفوس مومن به او می باشند . و نفخه صور اشاره به ندای مظهر الهی است که در عالم پراکنده می شود و در سوره زمر اشاره به آن شده است که دوبار در صور دمیده می شود . که ندای دو ظهور حضرت باب و حضرت بهاءالله است و در آن می فرماید ((و اشرفت الأرض بنور ربها و وضع الكتاب)) (۴) زمین بنور پروردگارش روشن می شود و کتاب جدید وضع می گردد . (نور پروردگار ترجمه بهاءالله است) .

حوریه بقا ، همان تجلی الهی و وحی ربّانی است که از زبان حضرت بهاءالله می فرماید:

((كلّ الأوه من رشح امرى تألّهت و كلّ الربوب من طفح حكمى تربت))

این سخن گرچه از زبان و قلم حضرت بهاءالله صادر شده ولی نقل قول است .

گوینده در اینجا ندای ذات غیبی و مشیت رحمانی است که از لسان حضرت بهاءالله جاری شده . به قول شاعری عارف:

این همه آوازا از شه بود گر چه از حلقوم عبدالله بود

و بقول مولوی:

گر چه قرآن از لب پیغمبر است هر که گوید "حق نگفت" او کافر است (۱)
آن ندا می فرماید: همه ربّ اعلیٰ ها که مظاهر الهی اند از امر مبرم من ، تربیت شدند .
و این اشاره ای به وحدت انبیای الهی است ، چنانچه حضرت باب می فرماید:

((ظهورالله در هر ظهور که مراد مشیّت اولیّه باشد بهاءالله بوده و هست)) (۲)

همه انبیا از نور خدا بهر مند بوده اند و آن یک نور است در هر زمان تجلی کند .
و در آیه شریفه: ((الله نور السموات و الأرض مثل نوره کمشکا ه)) (۳)
اشاره به آن می باشد . فقط مشکاه (۴) تغییر میابد ولی نور واحد است . در صفحه ۲۰
نوشته است:

((همانگونه که در فرقه ضالّه باطنیه محکّمات و حی را به تأویل می برند ، علی محمد شیرازی نیز همه مبادی
دیانت از قبیل وحی و اعجاز و بهشت و دوزخ و ... را به تأویل کشید و برای هر کدام معنای غریبی تراشید
که از نصّ آیات و صریح آثار و اجماع امت دور و بیگانه بود و حتی با زبان عرب نمی ساخت))

متشابهات قرآن

پاسخ

اولاً - فرقه باطنیه و تأویل محکّمات آنان ربطی به دیانت بابی و بهائی و شارعین
شریعت جدید ندارد . باطنیه نیز یکی از فرقه های اسلام است .
ثانیاً - آیات محکّمات تأویل ندارد و تأویل مخصوص آیات متشابهه است و در قرآن
بر آن تصریح شده است می فرماید: ((هُو الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتُ
مَحْكَمَاتٌ هُنَّ أَمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ)) (۵) خطاب به پیامبر ، خدا می
فرماید: اوست که بر تو کتابی فرو فرستاد ، از آن کتاب آیاتی است محکّمات که

۱- مثنوی (۴) ۲۱۲۳ ۲- بیان فارسی ۳/۱۵ ۳- قرآن ۲۴/۳۶ ۴- مشکاه بمعنی: چراغ دان ۵- قرآن ۵/۳

اصل کتاب است (و باید عیناً آنرا همانگونه که نازل شده عمل کرد و تأویل ندارد) و قسمتی دیگر، از کتاب مشابهاست ((**فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ**)) . آنانکه در دل میلی به باطل دارند مشابها را پیروی می کنند ((**ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ**)) برای ایجاد فتنه . یعنی کسی حق ندارد از پیش خود مشابها را تأویل کند . اما در پایان می فرماید: ((**لَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ**)) (۱) یعنی تأویل آیات متشابه را جز خدا نمی داند و هنگامی که مردم از رسول الله مقصود و تأویل آیات متشابه را می پرسند می فرماید:

((**هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ**)) (۲) آیا تأویل آیات متشابه را انتظار دارند؟ روزی تأویلش بیاید. به آینده محوّل می فرمایند و هنگامیکه به مقصود حقیقی و تأویل آیات متشابه پی نمی بردند آنها را تکذیب می کردند، در حالیکه هنوز زمان تأویل مشابها نرسیده و در ظهور قائم آل محمد و بازگشت مسیح بود که تأویل آیات متشابه زمانش رسید و به وسیله فرستادگان جدید خدا حضرت باب و حضرت بهاءالله به گونه ای که خرد و دانش بپذیرد تأویل شده است و غیر از آن معقول و منطقی نیست و حقیقت ندارد و چون مردم آن آیات را با علم و خردشان مطابق نمی دیدند و نمی فهمیدند می گفتند دروغ هائی بر هم بافته و تکذیب می کردند . چنانچه در سوره یونس چنین نازل گردیده است: ((**أَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيهِ**)) آیا می گویند به دروغ بر بست آنرا ((**بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلَهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ**)) (۳) بلکه تکذیب کردند آنچه را نفهمیدند و هنوز تأویل آن نیامده است . اینچنین قبل از آنان نیز دروغ پنداشتند و بنگر چگونه بود پایان کار ستمکاران.

۱- و الراسخون فی العلم یقولون امانا به کل من عند ربنا)) یعنی: تأویل آیات متشابه را جز خدا نمی داند و راسخون در علم می گویند: ما به آن مومن شدیم ، همه از نزد پروردگار ماست . آیه ((**وَلِرَاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ**)) را شیعه گفته است راسخون در علم ائمه اطهارند ولی ، تفسیر کشف الاسرار نوشته است: ((**وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ**)) ابتدای آیه بعد است که بر (أنا الله) وقتی تام است . ابن عباس گفت: رسوخ ایشان و ثبوتشان در علم آنست که گفتند: ((**امنا به کل من عند ربنا**)) ما گرویدیم به آن (قرآن))) کل از نزد پروردگار ماست . ۲- قرآن ۵۱/۷ ۳- قرآن ۳۹/۱۰